**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه دوم**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و پانزدهم\_24 خرداد 1399**

بحث در مقام دوم بود، و این که چه بنا بر قول به کشف، و چه بنابر قول به حکومت،آیا می توان، حکم به تعمیم ظن داد، من حیث الاسباب و المرتبة؟ ام لا؟

بحث حکومت فعلا بماند، بنابر قول به کشف ما گفتیم که عقل کشف می کند از حکم شارع به حجیت ظنون فی الجملة مهملا و این اهمال، هم از جهت اسباب بود و هم از جهت مرتبه. علماء قائل به کشف وجوه معممه ایی را بیان کرده اند که اگر ان وجوه تمام شود از ان اهمال خارج می شود، حکم می کنیم به تعمیم در حجیت ظنون. بنابر قول به کشف چه من حیث الاسباب و چه من حیث المرتبه، یکی از ان امور معممه این است که ما با موردی روبرو شویم که هیچ یک از این ظنون بر دیگری ترجیح نداشته باشد، طبیعتا وقتی ترجیح نبود، ظنی را بر ظنی، تعمیم ثابت می شود، چرا؟

چون اولا ترجیح بلا مرجح باطل است، نمی شود بیاییم بگوییم بین این ها این ظن نه ان ظن. چرا؟ چون هیچ کدام بر دیگری ترجیح ندراد، وقتی هیچ کدام بر دیگری ترجیح نداشت، می شود تعمیم.

ثانیا تخییر را هم اجماع داریم که باطل است. نمی شود گفت هر کدام را اختیار کردی، مخیری. تخییری در کار نیست.

حال که تخییر نیست، ترجیح هم باطل است بلا مرجح پس تعمیم.

حال اگر کسی بیایید بگوید ما در این جا مرجح داریم، چی؟ خب طبیعتا وقتی مرجح باشد، دیگر تعمیمی نیست، پس این قائل محترم باید ان چه را که تصور می شود که جزء مرجحات است ان را بیان کند باطلش کند، تا تعمیم درست بشود.

گفتیم آن چیزی که می تواند معیّن و مرجح باشد، یکی از این امور سه گانه است، بتواند ظنی را در بر ظن دیگر ترجیح بدهد، یکیش این است که بعضی از ظنون، نسبت به باقی متیقن باشد، یعنی واجب العمل باشد که این را توضیح دادم، دوم این بود که بعضی از این ظنون نسبت به بعض دیگر اقوا باشد، خب این جا هم فیعین العمل به آن اقوا. لولا حجیت این ظنون ماباید احتیاط می کردیم، حالا می خواهیم مخالفت کنیم با احتیاط. در مخالفت با احتیاط، لازم است اختصار کنیم به قدر متیقن، خب کجاست آن قدر متیقن؟

و هو ما کان الاحتمال المخالف للاحتیاط فیه فی غایة البعد، فإنه کلما ضعف الاحتمال المخالف للاحتیاط کان إرتکابه أهون.

سراغ آن ظنی بروی که احتمال مخالفت بودن آن ظن با احتیاط فی غایة البعد باشد. سوم این که بعضی از ظنون مظنون الحجیة باشد، خب اگر این مرجح هم نبود، می شود تعمیم و الا اگر این مرجح بود به تعمیم نمی رسیم.

فإنه فی مقام دوران الامر بینه و بین غیره یکون أولی من غیره

آنی که مضنون الحجیة است اولی من غیره هست. همه شان ظن هستند اما بعضی از این ظنون به یکی از این دو جهتی که خواهم گفت، مظنون الحجیة هستند، حال چرا مظنون الحجیة هستند؟

إما لکونه أقرب إلی الحجیة من غیره ... و إما لکونه أقرب إلی إحراز مصلحة الواقع،

یا اقرب به حجیت است، یا اقرب به احراز مصلحت واقع است پس مظنون الحجیة است.

و إما لانۀ أقرب إلی إحراز مصلحة الواقع، لان المفروض رجحان مطابقته للواقع،

این خودش یکی از مرجحات است که مطابقت با واقع پیدا بکنیم.

لان المفروض کونه من الامارات المفیدة للظن بالواقع و رجحان کونه بدلا عن الواقع.

این جزء اماراتی است که ظن به واقع ایجاد می کند و فرض این است که این بدل از واقع است، و این خودش یک مرجحی است بدل از واقع بودن. مثالی مرحوم شیخ بیان می کند، یک بیماری است که غرضش تعلق گرفته است به یک دوائی که یقین ندارد این دوا کدام است، علم و علمی ندارد،

فدار الامر بین دوائین، داروی الف، یظن انّه ذلک الدواء، ولی اگر هم آن دارو نباشد، ظن به بدلیت از آن داروی اصلی دارم. این یک دارو. داروی باء، همان ظن را دارم که همان داروی اولیه است اما دیگر ظن این که این بدل از ان داروست ندارم، این جا معلوم است که عمل به اول اولی است به عمل دومی.

چون بین مباحث فاصله افتاده بود لازم بود یک اشاره ایی به مطالب گذشته صورت بگیرد، ان شاء الله ادامۀ بحث جلسه آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.